

تحولات قبیله بنی‌اسد پیش از امارت

محسن مومنی* / عباس زارعی مهرورز**

چکیده

قبیله بنی‌اسد جزء اعراب شمالی است که در ماجرای شکست بنی‌کنده با کشتن حجر، پسر حارث بنیان‌گذار بنی‌کنده تا حدودی در تاریخ این دوره از آنها یاد می‌شود. بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ، قبیله بنی‌اسد تا سال نهم هجرت (سال وفدها) از پذیرش اسلام امتناع کردند و بعد از رحلت پیامبر ﷺ، با طلیحه یکی از مدعیان پیامبری، همراه شدند که با اقدامات خالد شکست خوردند. با شروع فتوح، نیروهای بنی‌اسد در آن شرکت داشتند و در زمان خلافت امام علیؑ از طرفداران و حامیان امام بودند. بعد از شهادت امام حسینؑ و یارانش در کربلا، قبیله بنی‌اسد شهدای کربلا را دفن کردند و به سبب این اقدام، نام نیکی در بین شیعیان کسب نمودند. بنی‌اسد بعد از فتوح، در بین‌النهرین سکنی گزیدند و در اوایل قرن پنجم هجری موفق به تشکیل امارت بنی‌مزید در ناحیه حله عراق شدند. در این پژوهش، مجموع تحولات بنی‌اسد، مورد بررسی قرار گرفته است که طبعاً به روشنگری زوایایی از تاریخ آن دوره کمک می‌کند.

کلید واژه‌ها: قبیله بنی‌اسد، عربستان، اسلام و کربلا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه اصفهان. دریافت: 89/2/13 - پذیرش: 89/4/6

momeni2003@yahoo.com

رئیس‌جمهور

** استادیار دانشگاه بوعلی سینای همدان.

مقدمه

تاریخ شبه جزیره عربستان پیش از اسلام که به عصر جاهلیت معروف است، سرشار از درگیری‌های مختلف بین قبایل حاکم بر این شبه جزیره بود. هر کدام از این قبایل برای خود بت مخصوصی در کعبه داشتند. آنها برای آنکه بتوانند منافعی را در این درگیری‌ها حفظ کنند، ناچار بودند با قبایل دیگر متحد شوند که در این اتحادها که به «حلف» معروف است، معمولاً قبیله ضعیف‌تر، خود را تحت فرمان قبیله قوی‌تر قرار می‌داد و در نزاع‌های بین قبایل از همدیگر حمایت می‌کردند. قبایل ساکن در شبه جزیره عربستان که بنی‌اسد نیز یکی از آنها بود معمولاً زندگی چادر نشینی داشتند و با گذراندن زندگی در کنار واحه‌ها به زندگی کوچ‌نشینی مشغول بودند. با ظهور اسلام در این سرزمین، نیروهای گریز از مرکز و رقیب بر اساس ایدئولوژی اسلام متحد شدند و قدرت بزرگی را ایجاد نمودند و با آغاز فتوحات، سرزمین‌های دیگر را تصرف نموده و به تدریج هر کدام از این قبایل گمنام نقش مهمی در تحولات سرزمین‌های پهناور بین النهرین، فلات ایران و شمال آفریقا ایفا کردند.

مسکن اولیه

قبیله بنی‌اسد در تقسیم‌بندی قبایل شبه جزیره عربستان جزء اعراب شمالی به شمار می‌آمد. اسد از مشهورترین طوایف ربیعه، یکی از قبایل عدنانی بود. مسکن این قبیله در ناحیه شمال عربستان در وادی الرمه و در همسایگی حکومت کنده قرار داشته است.¹ آنها بعدها از کاخ‌های حیره تا زمین‌های تهامه پراکنده شده و با قبیله طی پیمان و اتفاق داشتند و سرزمین آنها تقریباً یکی بوده، ولی با قبیله کنده در جنگ بودند.² بنی‌اسد یک نوع زندگی چادرنشینی داشتند، اما به تدریج در زمانی که حکومت ساسانی در اواخر عمر خود بود و دولت‌های دست نشانده امپراطوری روم شرقی، یعنی غسانی‌ها و حکومت دست نشانده ساسانیان، یعنی حیره دچار ضعف شده بودند، این قبیله توانست چراگاه‌های خود را توسعه دهد. رابطه بنی‌اسد با قبایل همسایه خود، یعنی طی و فزاره در این دوران بی‌ثبات بوده است.

نقش سیاسی بنی‌اسد پیش از اسلام

مهم‌ترین حرکت سیاسی قبیله بنی‌اسد در قبل از اسلام به شرکت آنان در فروپاشی و شکست دولت بنی‌کنده مربوط است.³ دولت بنی‌کنده پادشاهی بود که خانواده‌ای از قبیله بنی‌کنده در نجد و دومة الجندل را تشکیل داده بودند. بنی‌کنده نیز مانند لخمی‌های (حیره) و غسانی‌ها

از مهاجران جنوبی بودند که بنابر روایات عرب، نخست حدود حضرموت در جنوب می‌زیستند و بعد به سبب فشار حضرموتی‌ها یا به واسطه آنکه پادشاه حمیری یمن امارت بعضی از قبایل شمال را به امیر بنی‌کنده واگذار کرده به شمال کوچیدند و در منطقه‌ای موسوم به بطن عاقل در نجد، ساکن شدند. این دولت، دست‌نشانده دولت حمیری یمن بود و با دو دولت معاصر خود، لخمی و غسانی، سرگذشت‌هایی داشت. مؤسس دولت کندی، حجر بن عمرو، ملقب به اکل المرار بود که در جنگ با لخمی‌ها کامیابی فراوانی به دست آورد. پس از او عمرو پسرش به قدرت رسید که به علت آنکه بر ملک پدر چیزی نیفزود، به مقصوره معروف شد. پسر عمرو، حارث، بزرگ‌ترین و آخرین پادشاه این دولت به شمار می‌آمد. این شخص با گرایش به آیین مزدکی در زمان قباد، پادشاه ساسانی به او نزدیک شد و قباد کشور حیره را از منذر پادشاه لخمی گرفت و به حارث داد و حارث بر تخت نشست. چهار پسر او هر یک امیر گروهی از قبایل بادیه شدند. حجر که بزرگ‌ترین فرزند حارث بود، فرمانروای بنی‌اسد و کنانه شد. شرحبیل نیز حاکم قیس و تمیم شد و عدی بر ربیعہ مستولی گردید. اما کمی بعد از آن منذر لخمی به حکم انوشیروان ساسانی به حکومت حیره برگردانده شد و حارث به میان قبایل گریخت و منذر با کمک اعراب خود، به تعقیب او و کسانش پرداخت. حارث در دیار بنی‌کلب درگذشت و بسیاری از بنی‌کنده کشته شدند و پسران حارث نیز به دلیل اختلافات داخلی از بین رفتند. بنی‌اسد، حجر را در نبرد یوم حجر به قتل رسانده و قیس و تمیم نیز شرحبیل را طرد کردند.⁴

بنی‌اسد در نابودی بنی‌کنده تاثیر فراوانی داشته‌اند. دلایل این اقدام بنی‌اسد روشن نیست. شاید بتوان در این زمینه فقط فرضیه‌هایی را مطرح کرد، ولی اثبات آنها نیاز به دست آوردن مدارکی بیشتر است. یکی از فرضیه‌ها این است که حکومت بنی‌کنده جلوی پیشروی قبایلی چون بنی‌اسد و طی را گرفته بود و در واقع از توسعه‌طلبی آنان جلوگیری می‌کرد. این فرضیه می‌تواند درست باشد، زیرا در طول تاریخ، بین‌النهرین و عربستان همیشه قبایل صحراگرد و بیابان‌گرد را به سوی خود جذب می‌کردند. قبایلی که در شبه جزیره بودند مدام در پی نفوذ به داخل بین‌النهرین بودند. بنی‌اسد نیز از این قاعده مستثنی نبود و به این دلیل می‌توان نتیجه گرفت که بنی‌اسد و قبایل همانند آنها علاقه داشتند حکومت‌هایی که وظیفه‌شان نگهداری این مرز از ورود اعراب چادرنشین بود، هرچه بیشتر ضعیف شوند.

سؤال‌ی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا قبیله بنی‌اسد با حکومت منذر در حیره

برای نابودی بنی‌کنده همکاری کرد؟ با این توضیح که دولت حیره یکی از وظایف اصلی‌اش جلوگیری از ورود اعراب بادیه به مناطق تحت قلمرو حکومت ساسانی بود و مانند یک سد در برابر اعراب عمل می‌کرد. شاید دلیل این همکاری را در تفاوت موقعیت‌های حکومت حیره و بنی‌کنده بباییم.

دولت حیره در طول تاریخ ایران در زمان ساسانیان همیشه همچون سپری در برابر هجوم امپراطوری بیزانس عمل می‌کرد. همانند نقشی که حیره برای ایران داشت، امپراطوری بیزانس نیز تلاش می‌کرد با تقویت حکومت غسانی‌ها سپر دفاعی برای خود ایجاد کند. در طول دوران مورد بحث ما در درگیری امپراطوری ساسانی با امپراطوری بیزانس همیشه این دو حکومت دست نشانده با هم درگیر بودند و این درگیری‌های طولانی به قبایلی چون بنی‌اسد فرصت توسعه‌طلبی می‌داد. ولی دولت بنی‌کنده تحت حمایت حمیری‌های یمن از این درگیری‌ها تا حدودی بر کنار بود، بنابراین تمرکز خود را به قلمرو خود و تحت انقیاد در آوردن قبایل قرار داده بود. طبیعی بود که قبایلی چون بنی‌اسد تمایل به چنین حکومتی نداشته باشند که قصد داشت آنان را محدود و تحت کنترل درآورد.

سومین فرضیه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود فرض وابستگی قبایلی بنی‌اسد به دولت حیره است. می‌دانیم که دولت حیره و دولت غسانی در میان قبایل اعراب متحدانی داشتند که آنان را در جنگ‌ها یاری می‌کردند. در واقع، اینها به طمع غنیمت به سوی حکومت‌های حیره و غسانی جذب می‌شدند هرچند که از نظر تقسیم‌بندی‌های اعراب این حکومت‌ها از اعراب جنوبی بودند و قبایل مورد نظر مانند بنی‌اسد از قبایل شمالی بودند.

آیا بنی‌اسد از متحدان حیره بوده است؟ در منابعی که در دسترس ما قرار دارد از چنین اتحادی یاد نشده است، ولی با توجه به اینکه در کتیبه‌های حکاکای شده لخمی دوم در حیره در سال 328 م از بنی‌اسد یاد شده این فرضیه تقویت می‌شود که آنان از متحدان دولت لخمی حیره بوده‌اند.⁵

آخرین پادشاه کنده، امرؤالقیس پسر حجر بود. او در ناز و نعمت پرورش یافت و از جوانی شعر سرود، پدر وی پادشاه کنده او را از خود دور کرد. وی زمانی که با یاران خود غرق در شکار و شراب بودند در دهون، واقع در نواحی شام، از کشته شدن پدر به دست بنی‌اسد آگاه شد و قصد کرد که انتقام پدر خود را بگیرد. «بنی‌اسد وقتی آگاه شدند کسانی را نزد او فرستادند تا به

مصالحه یا به قصاص و یا به دیه‌اش وادارند و گرنه اندکی مهلتشان دهد تا چارپایان باردارشان بزایند و آماده جنگ شوند. امرؤالقیس بزرگوارانه مهلتشان داد. پس با یاری قبیله تغلب و بکر بر آنها تاخت و چون از بنی‌اسد جمعی را به هلاکت آورد یارانش بدین عنوان که دیگر انتقام خون پدر را گرفته است از او سر بر تافتند، ولی او می‌خواست دریایی از خون راه بیندازد و سلطنت از دست رفته باز پس آید و این هر دو مقصود برآورده نشد. بنی‌اسد به منذر سوم پادشاه حیره پناه آورد و پادشاه شاعر نزد پسرعمه‌اش عمرو بن هند رفت و ملازم او شد و به مدحش پرداخت. چون منذر از جای او آگاه شد به خدمتش طلبید، ولی او به یمن گریخت و از خویشاوندان حمیری‌اش یاری خواست. گروهی از ولگردان و مزدوران از قبایل چندی با او یار شدند و او به مدد آنها بر بنی‌اسد تاخت. منذر در طلب او اصرار کرد و امرؤالقیس آواره بیابان‌ها شد. پس از مدتی به دربار ژوستین در بیزانس فرار کرد که از او برای برگرداندن قدرت‌اش کمک بگیرد، ولی نتیجه‌ای نگرفت و بازگشت و در راه بازگشت در خاک روم شرقی در شهر آنکارا جان سپرد. به روایتی امپراطور زهرش داد که با مرگ او حکومت بنی‌کنده منقرض شد.⁶ هر چند بعد از او ریاست بنی‌کنده به دست خانواده دیگری افتاد، ولی با ظهور اسلام در خلافت اسلامی مضمحل شد.⁷

یکی از اشعار امرؤالقیس در توبیخ یا تهدید بنی‌اسد و فخر به قوم و قبیله کن‌دیش این است:

فدع ذا، وسل الهم عنک بچسره	هوالمزل الالاف جومن ناعط
ذمول اذ اصام النهار و هجرا	بنی‌اسد، حزنأ من الارض أوعرا
عليها فتى لم تحمل الارض مثله	ولو شاء كان الغزو من ارض حمير
ابر بميثاق و اوفى و اصبرا	ولكنه، عهدأ، الی الروم انزا

پس این را واگذار و اندوه را از خود دور کن به ناچه‌ای تندسیر، بدان هنگام که روز بالا آید و گرم شود که بر آن جوانمردی نشسته که زمین همانند او کسی را که نیک پیمان‌تر و باوفاتر و شکیباتر باشد روی خود حمل نکرده است. ای بنی‌اسد، او فرود آورنده هزاران تن است از دژ ناعط به سرزمینی صعب و ترسناک اگر بخواهد نبرد را در سرزمین حمیر بر پا دارد، ولی او قصد دیار روم کرد.⁸

در جمع‌بندی کلی درباره تاریخ بنی‌اسد پیش از ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان باید این را اذعان کرد که بنی‌اسد در گروه‌بندی‌های قدرت، جایگاه بالایی نداشته است هرچند که در نابودی بنی‌کنده فعالیت و نقش زیادی داشت، ولی در مورد اخیر بیشتر استثنا بود. بنی‌اسد بعد

از ماجرای نابودی بنی‌کنده در گروه‌بندی‌های قبیله‌ای با قبایلی چون طی و قطفان همراه شد. حتی آنان در درگیری بین دو شاخهٔ قریش که بر سر قدرت در زمان عبدالمطلب انجام گرفت، وارد شده و جزء هم پیمانان عبدالمطلب و حلف مطیین گردیدند.⁹ هرچند که این اتحادها گاهی بسیار سست و کم بنیه بود، ولی به هر حال هر یک از قبایل برای بقای خود به اتحادیه‌هایی هرچند سست، نیاز داشتند.

وضعیت فرهنگی و اجتماعی بنی‌اسد پیش از اسلام

درباره اوضاع مذهبی قبیله بنی‌اسد نکته خاصی در منابع ذکر نشده است. آنان همانند دیگر قبایل مشرک عربستان در کعبه بتی داشتند و هنگامی که به زیارت کعبه می‌رفتند برای بت خود تلبیه‌ای می‌گفتند و لبیک گفتن بنی‌اسد این بود: «لبیک، اللهم لبیک یارب اقبلت بنو اسد، اهل التوانی و الوفاء والجلد الیک؛ «لبیک خدایا لبیک، ای پروردگارا! بنی‌اسد اهل رنج بردن و وفا و شکیبایی رو به تو آورده‌اند».¹⁰ نام این قبیله که اسد می‌باشد، یادگاری از آیین توتومی در بین اعراب جاهلی است.¹¹

نکته‌ای که در اینجا جای سؤال دارد این است که چرا بنی‌اسد به رغم نزدیکی با مرزهای امپراطوری ساسانی و امپراطوری بیزانس تحت تأثیر مذاهب بزرگی، چون زردشتی (ساسانیان) و مسیحی نسطوری (بیزانس) قرار نگرفت؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان دلایل چندی را یادآور شد. یکی از این دلایل را می‌توان در چگونگی زندگی و شکل زندگی قبیله بنی‌اسد جست‌وجو کرد. می‌دانیم که قبیله بنی‌اسد صحراگرد بودند و هیچگاه تا ظهور اسلام و گسترش فتوحات آنان یک‌جانشین نبودند. بنابراین، صاحب فرهنگ و تمدن نشدند و این عدم یک‌جانشینی باعث می‌شد که کمتر تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ملل مجاور قرار گیرند و به سوی آنان گرایش پیدا کنند. دلیل دیگر را در عدم علاقه دو امپراطوری در نفوذ به شبه جزیره عربستان باید جست‌وجو کرد، زیرا می‌دانیم عربستان منافع آن‌چنانی نداشت که طمع این حکومت‌ها را برانگیزد. تنها ناحیه جنوبی عربستان، یعنی یمن جاذبه‌هایی تجاری داشت و معمولاً بیزانس و ساسانیان بر سر تصاحب آن باهم درگیری داشتند و به همین دلیل، ادیانی چون زردشتی و مسیحی در این ناحیه تبلیغ می‌شد و طرف‌دارانی داشتند. در واقع، حکومت‌های بیزانس و ساسانیان تبلیغات زیادی در میان قبایل نداشتند که آنان را به دین خود جذب کنند و معمولاً این قبایل دارای تعصبات قبیله‌ای فراوانی بودند که مانع از گرایش آنان به

مذاهب دیگر می‌شد و این مسئله بعد از ظهور اسلام یکی از موانع اصلی پیشرفت اسلام در شبه جزیره عربستان بود.

نقش سیاسی بنی‌اسد در صدر اسلام

یکی از بزرگ‌ترین حوادث در طول تاریخ بشریت، ظهور پیغمبران و رسولانی است که برای هدایت بشر ظهور کرده‌اند. دین اسلام و حضرت محمد ﷺ یکی از بزرگ‌ترین پیامبران طول تاریخ بشریت است که با آیین اسلام و تبلیغ آن تأثیری شگرف بر بشریت گذاشت.¹² پیامبر اسلام ﷺ که در سال 570 در شبه جزیره عربستان متولد شد با آوردن آیین جدید و تبلیغ آن، شبه جزیره عربستان را از انزوای تاریخی خود بیرون آورد و قبایلی را که تا آن روز همیشه گرفتار جنگ‌های داخلی و درگیری برای غنایم و چراگاه بودند، به سوی هدفی خاص و ایدئولوژی خاصی که همان ایدئولوژی اسلام است، راهنمایی کرد و این قبایل توانستند در مسیر حوادث جهان تأثیر شگرفی بگذارند. پیامبر اسلام که با آیین جدید توانست عرب جاهلی را از جهان محدود خود که به قول بعضی از نویسندگان در سه چیز خلاصه می‌شد (شیر، شتر و شمشیر) خارج کند. و این بار، دیگر تنها دولت‌های بزرگ و امپراطوری‌های بزرگ نبودند که می‌توانستند سیر تاریخ را عوض کنند، بلکه این اعراب جاهلی بودند که با پذیرش دین اسلام توانستند در سرنوشت ملت‌های دیگر تأثیرگذار باشند. پیامبر اسلام ﷺ که در ابتدای کار خود شروع به تبلیغ دین جدید در میان قبیله خود، قریش و شهر مکه کرد، به تدریج توانست قبایل دیگر را تحت تأثیر قرار دهد. این اقدام بیشتر بعد از هجرت پیامبر اسلام در سال 13 بعثت به مدینه انجام گرفت.

با تحکیم پایه‌های حکومت اسلامی در مدینه، مسلمانان با انجام دادن سریه‌هایی در میان قبایلی که هنوز اسلام نیاورده بودند، سعی بر آن داشتند که قدرت نیروی اسلام را به آنان بنمایانند. در این زمان اتحادهای قبایلی بین قبیله‌های شبه جزیره عربستان رایج بود که پیامبر ﷺ، با فرستادن مبلغان سعی کرد اتحادی به نفع نیروی اسلام ایجاد کند. بیشتر گرایش این قبایل به سوی مدینه و اسلام، بعد از شکست قریش در جنگ بدر بود که اعراب پی به قدرت اسلام بردند. قبیله بنی‌اسد جزء قبایلی بود که تا آخرین لحظات حاضر به پذیرش اسلام نشد و تنها در سال نهم هجرت بود که با شکست قطعی قریش و فتح مکه به دست نیروهای اسلام به همراه دیگر قبایل عربستان مجبور به پذیرش اسلام شد.¹³

در طول این دوران، یعنی از سال ورود پیامبر به مدینه تا سال نهم هجرت یا سال وفود، قبیله بنی‌اسد از پذیرش اسلام خودداری کرد. هر چند این موضوع درباره همه طایفه‌ها و تیره‌های بنی‌اسد صادق نیست، زیرا واقدی در کتاب *المغازی* وقتی درباره غزوه‌ها و سریه‌ها مطالبی یادآور می‌شود، به کشته شدن افرادی از بنی‌اسد که جزء نیروهای کفار بودند، اشاره می‌کند و از سوی دیگر به شهادت رسیدن افراد مسلمان از بنی‌اسد در همان غزوه اشاره دارد، به خصوص در غزوه‌های احد و بدر.¹⁴

در سال چهارم هجرت به پیغمبر خبر رسید که طایفه بنی‌اسد قصد حمله به مدینه را دارند و پیامبر، ابوسلمه مخزومی را با 150 نفر بر سر آنها فرستاد (اول محرم سال چهارم). و او به دستور پیامبر شب‌ها می‌رفت و روزها پنهان می‌شد تا به قطن¹⁵ رسید. بنی‌اسد با آگاهی از حمله نیروهای اسلام فرار کرده و ابوسلمه با غنیمت و اسیر بازگشت.¹⁶ این اقدام بنی‌اسد بازتابی بازتابی بود از شکست نیروهای اسلام در جنگ احد و پیروزی کفار که قبایلی مانند بنی‌اسد را به اقدام واداشت، زیرا آنها فکر می‌کردند که قدرت اسلام رو به افول است.

در سال ششم هجرت عکاشه بن محسن مأمور شد که با چهل مرد، طایفه بنی‌اسد را در محل غمر فرو بگیرد، ولی تا به آنجا رسید قوم گریخته بودند و مسلمانان با صد شتر غنیمت به مدینه بازگشتند.¹⁷

بعد از فتح مکه و تسلیم طائف و پیروزی مسلمانان در غزوه تبوک، نفوذ اسلام به همه جای جزیره العرب گسترده شد و از آن پس دائماً وفدهای قبایل و امرای عرب به مدینه می‌آمدند و به اسلام مشرف می‌شدند. مردمان بنی‌اسد نیز به مدینه آمدند و گفتند «ما بدون شمشیر آمده‌ایم ما را باز مفرمای و از ما زکات مخواه، صدقه مستان». (گویا این پیشنهاد هنگامی که ابوبکر به خلافت رسید دوباره مطرح شد، زیرا ابن‌کثیر می‌نویسد: «بنی‌اسد، غطفان و طی با طلیحه متحد شدند و وفدی به مدینه فرستادند که نماز می‌خوانند، ولی نمی‌خواهند زکات بدهند که مورد قبول واقع نمی‌شود».¹⁸ پس خداوند عزوجل اندرشان ایشان آیه‌ای فرستاد و گفت: «یمنون علیک ان اسلموا قل لاتمنوا علی اسلامکم بل الله یمن علیکم ان هدیکم لایمان ان کنتم صادقین»؛ (حجرات: 17) گفت یا محمد، بر تو سپاس می‌نهند که مسلمان شوند بگوی ایشان را که سپاس بر من منهدید از مسلمان شدن شما، سپاس خدای راست عزوجل که شما را به مسلمانی راه نمود».¹⁹ با توجه به سیر حوادث بعدی که رخ می‌دهد به این موضوع یقین پیدا

می‌کنیم که قبایلی چون بنی‌اسد به این دلیل به اسلام روی آوردند که دیدند قریش بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین قبایل جزیره العرب در برابر اسلام تسلیم شد. بعد از اسلام آوردن بنی‌اسد در این زمان پیامبر ﷺ، عدی بن حاتم را مسئول صدقه‌های بنی‌اسد و طی کرد.²⁰

بعد از رحلت پیامبر ﷺ این قبایل به سرعت از اسلام برگشته و مرتد شدند. در سال یازدهم هجرت قبایل بنی‌اسد، طی و غطفان، فزاره، هوازن و ثقیف همه مرتد شدند و بر طلیحه گرد آمدند و کارداران همه قبیله‌ها باز به مدینه آمدند و کسی صدقات نداد.²¹ طلیحه بن خویلد از طایفه بنی‌اسد در نجد ادعای پیامبری کرد. جنگ مرتدان را، خصوصاً این سه قبیله (اسد، غطفان و فزاره) بر عهده داشتند.²² مردم اسد در سمیراء فراهم شدند و فزاره گروهی از غطفانیان در جنوب طیبه فراهم شدند.²³ در زمانی که ابوبکر لشکر اسامه بن زید را که به مرزهای شام (موته) فرستاده بود برگشت، او با آسودگی خاطر از شمال عربستان، خالد بن ولید را مأمور دفع طلیحه کرد. در این زمان، رئیس قبیله طی که هم پیمان بنی‌اسد بود به نام عدی بن حاتم، مسلمان باقی ماند و به ابوبکر و خالد در این لشکرکشی کمک کرد و طایفه خود را از طلیحه جدا کرد و طلیحه در درگیری با خالد و لشکر اسلام شکست خورد و نیروهای بنی‌اسد هنگام رویارویی با خالد به سختی شکست خوردند و تعدادی از نیروهای بنی‌اسد کشته شدند. طلیحه به طرف شام فرار کرد و به بنی‌جفنه پناهنده شد. خالد پس از این پیروزی اسرای بنی‌اسد، غطفان و فزاره به مدینه فرستاد و ابوبکر این اسرا را آزاد کرد. بعدها این نیروها در زمان خلیفه دوم در نبرد نهوند کمک بزرگی به سپاه اسلام کردند.²⁴

بنی‌اسد در دوران خلفای راشدین

قبیله بنی‌اسد در ماجرای ارتداد، مقابل حکومت اسلامی ایستاد و رهبر آنان طلیحه به شام فرار کرد که البته او به اسلام برمی‌گردد.²⁵ بر اساس سیاست عمر، برای کنترل قبایلی که در ارتداد بودند، نیروی نظامی آنها به سوی مرزهای دو امپراطوری ساسانی و بیزانس هدایت می‌شد. قبیله بنی‌اسد نیز بعد از شکست، مشمول این سیاست شد و آنها همراه سعدبن ابی‌وقاص در جنگ قادسیه در سال 16 قی شرکت کردند.²⁶

موضوعی که پرداختن به آن در اینجا لازم است رویکرد بنی‌اسد در مورد خلافت ابوبکر است که با توجه به اشاره‌های منابع، بنی‌اسد از مخالفان انتخاب خلیفه از طریق شورای سقیفه بنی‌ساعده بودند و از همان آغاز، حمایت خود را از امام علی علیه السلام ابراز کرده و گرایش خود را به

امام علی علیه السلام نشان دادند. منابع تاریخی در خصوص دلایل این گرایش، چیزی ننوشته‌اند. با توجه به اینکه قبیله بنی‌اسد در فتوحات شرکت داشت، بعد از پیروزی اعراب در جبهه بین‌النهرین و مرزهای ساسانیان، در این ناحیه ساکن شدند. منابع جغرافیایی درباره مکان اسکان آنان تا پیش از ایجاد شهر کوفه و بصره تا حدودی متفق‌القول هستند. اصطخری جایگاه بنی‌اسد را در عراق از قادسیه تا شقوق²⁷ در طول و در عرض تا نزدیک صحرای سماوه²⁸ تا حد بادیه بصره می‌داند.²⁹ یعقوبی در *البلدان* منزلگاه‌های بنی‌اسد را این‌گونه ذکر می‌کند:

کسی که می‌خواهد از کوفه به حجاز برود، بر سمت قبله در منزل‌هایی آباد و آبخورهایی دایر که بزرگان بنی‌هاشم را در آنها قصرهایی است بیرون رود. اول آن منازل، قادسیه است، سپس مغيثه، پس فرعاء، پس واقعه، پس عقبه، پس قاع سپس زباله و شقوق و بطن که این چهار محل دیار بنی‌اسد است.³⁰

این مسیر بعدها مسیر راه حجاج می‌شود و در جهان اسلام اهمیت تجاری و زیارتی پیدا می‌کند. به تدریج که از دوران آغازین فتوحات به این سوی پیش می‌آییم، طایفه بنی‌اسد به داخل ایران نیز نفوذ می‌کنند و در مناطقی چون خوزستان ساکن می‌شوند و به‌طور کلی از نزدیکی‌های قادسیه در ساحل، یسار (چپ) دجله تا جزیره بنی‌دبیس و هویزه ایران و بعدها حتی در آبادان ساکن می‌شوند.³¹ بعدها وقتی شهر کوفه در زمان عمر خلیفه دوم ساخته می‌شود، گروهی از بنی‌اسد در این شهر ساکن می‌شوند. شهر کوفه که ابتدا با هدف پایگاه نظامی ایجاد شد، به تدریج گروه‌های قومی مختلفی را در خود جای داد. قبایلی که در کوفه ساکن شدند غالباً در گروه‌بندی‌های هفت‌گانه قرار داشتند که براساس اعراب یمنی و نزاری تقسیم‌بندی شده بودند. هر کدام در گروه خاص و محله خاص خود زندگی می‌کردند. بنی‌اسد برخلاف قبایلی مانند تمیم و طی که عشایر بودند یا مانند ایرانیان که بیشتر اسکان یافته بودند، زندگی نیمه عشایری داشتند.³² شهر کوفه به لحاظ بافت اجتماعی ترکیبی از عناصر گوناگون و نامتجانس بود.

بنی‌اسد و امام علی علیه السلام

بنی‌اسد در فتوحات شرکت داشتند و زمانی که امام علی علیه السلام کوفه را مرکز خلافت انتخاب کرد، بنی‌اسد نیز در تحولات این دوران ایفای نقش کرد. منابع تاریخی از حضور نیروهای بنی‌اسد در بین نیروهای امام علی علیه السلام در جنگ صفین خبر می‌دهند.³³ علی علیه السلام، عبدالله بن عباس را در این

نبرد به سرداری قریش، بنی‌اسد و کنانه تعیین می‌کند.³⁴ نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد حضور نیروهای بنی‌اسد در بین نیروهای معاویه است که وجود اختلافات درون قبیله‌ای را تأیید می‌کند. البته باید اشاره کرد که گروهی از بنی‌اسد در آغاز فتوحات اسلامی در جبهه شام حضور داشتند. این گزارش، این فرضیه که گروه مذکور را از بقایای همان شاخه از بنی‌اسد بدانیم، قوت می‌بخشد. نیروهای بنی‌اسد که در سپاه علی^{علیه السلام} بودند تا آخرین لحظات به آن حضرت وفادار بودند.³⁵

بنی‌اسد و قیام کربلا

بعد از شهادت علی^{علیه السلام} و تسلط معاویه بر عراق، قبیله بنی‌اسد دیگر آن تأثیرگذاری‌های سابق را که در حکومت امام علی^{علیه السلام} داشت، از دست می‌دهد. هرچند در بعضی مخالفت‌ها دخالت دارند و این روند تا قیام کربلا ادامه دارد.

امام حسین^{علیه السلام} که بنا به دعوت رؤسای قبایل شیعه کوفه به عراق آمد و در آنجا با عهدشکنی کوفیان روبه‌رو شد، قبیله بنی‌اسد نیز عهدشکنی کرد. البته اگرچه تمام این قبیله علیه امام حسین^{علیه السلام} در کربلا اقدام نکردند، اما گروهی از آنان در لشکر عبیدالله بن زیاد در دشت کربلا حضور داشتند.³⁶ دشت کربلا و چراگاه‌های اطراف کوفه جزء مراتع قبیله بنی‌اسد بود. ابومخنف می‌گوید:

ابن زیاد روی به حربین یزید کرد، به او دستور داد که راه امام حسین^{علیه السلام} را ببندد. امام حسین^{علیه السلام} در راه کوفه با عربی از قبیله بنی‌اسد برخورد کرد و از او درباره اخبار کوفه سؤال کرد. پس او گفت: ای فرزند رسول خدا براستی قلب مردم با توست و شمشیر ایشان علیه تو، پس برگرد و در آن هنگام امام را از قتل ابن‌عقیل و یارانش خبر دادند.³⁷

بعد از شهادت امام حسین^{علیه السلام} و یارانش در دشت کربلا، عمر سعد سرهای شهدا را بین قبایل تقسیم کرد و گفت آنها را بر سر نیزه‌ها بزنند که شش سر به بنی‌اسد که سردار ایشان هلال بن اعور بود، داده شد.³⁸

حادثه‌ای که در قیام کربلا برای قبیله بنی‌اسد اتفاق افتاد تدفین شهدای کربلا توسط گروهی از بنی‌اسد بود. ماجرا این گونه بود که لشکر یزید بعد از به شهادت رساندن همه یاران امام حسین^{علیه السلام} و خود ایشان، اجساد شهدای بی سر را در دشت کربلا رها کرد و در روز 11

محرم هنگامی که نیروهای اموی کربلا را ترک کردند مردم قبیله بنی‌اسد از روستای نزدیک غاضریه به پایین آمدند و امام حسین علیه السلام و یارانش را در همان مکانی که شهید شده بودند، دفن کردند.³⁹ این اقدام مردم بنی‌اسد باعث شد که نام نیکی از آنان در تاریخ تشیع بماند و حتی برای آنان در آینده احترام و امتیازاتی داشته باشد. اسنادی موجود است که این را اثبات می‌کند.

در زمان حکومت آل‌بویه و فرمانروایی عضدالدوله دیلمی، عده‌ای از طایفه بنی‌اسد از زمین‌های بین النهرین به سمت ایران کوچ می‌کنند و چون در آن موقع پایتخت در سرزمین‌های شرقی مملکت قرار گرفته بود، این طایفه در سیرجان ساکن می‌شوند و هنوز نوادگان و بازماندگان آنان با نام‌های خانوادگی بنی‌اسد، بنی‌اسد آزادی، علیزاده، میرشاهی و عزت‌آبادی در این ناحیه زندگی می‌کنند. اسنادی در دست این طایفه‌هاست که از زمان صفویه تا اواخر قاجاریه از پرداخت مالیات و عوارض معاف بودند که برخی از آن اسناد در سازمان اسناد ملی کرمان نگهداری می‌شود، از جمله اینها سندی است که به تاریخ 1004ق، یعنی دوران صفویه به خط تعلیق نوشته شده و با توجه به عمر طولانی سند، عبارتی‌هایی از آن پاک و مخدوش شده، اما عنوان کلی که توسط یکی از حکام صفوی صادر گردیده است مبنی بر معافیت خاندان بنی‌اسد می‌باشد. در سند دیگری که متعلق به همین دوران می‌باشد، آمده است:

«در این وقت که عمده قبایل و عشایر امیرمحمد و امیرنظر و امیرمحمدتقی، کلانتران اعراب بنی‌اسد به درگاه جهان‌پناه آمده فرامین و احکام مطاعه سلاطین جنت مکین، خصوصاً سواد حکم نواب مالک رقاب، شاه طهماسب نورا ... مرقد در باب معافی اعراب مزبور» و بعد در این سند به خدمت اجداد این خاندان در تدفین اجساد مطهر شهدای کربلا اشاره شده و در انتهای آن این‌گونه آمده است: «بنابراین، مقرر فرمودیم که حکام و تیول‌داران و داروغگان و کلانتران و عمال خجسته عمال قلمرو همایون رقم این عطیه را در دفاتر خلود ثبت و مرقوم کرده و به مستوفیان عظام مقرر فرموده‌ایم که در تمشیت، تقویت، اعانت و رعایت طایفه بنی‌اسد بدانند». و در پایان کسانی که به این فرمان عمل نکنند تنبیه خواهند شد و ملعون به شمار می‌آیند. آمده است در تاریخ سند سال 1130 هـ. ق ذکر شده و در تمام سند، مهرها و امضاهایی از علما و مشاهیر آن زمان مبنی بر تأیید حکم شاه مشهود است.⁴⁰

بنی‌اسد و حرکت‌های شیعی پس از کربلا

بعد از ماجرای کربلا و به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام و یارانش کنترل شدیدی از طرف امویان بر کوفه انجام می‌شد و به مخالفان حکومت اجازه تحرک و واکنش داده نمی‌شد. در این میان قبیله بنی‌اسد به دلیل طرفداری از علویان بیشتر تحت فشار بودند. البته با اقدامات مختار ثقفی که با شعار انتقام‌خواهی و خون‌خواهی امام حسین علیه السلام انجام گرفت، جوانان دلیر و قوی پنجه بنی‌اسد به کمک مختار آمده و او را یاری کردند.⁴¹ بنی‌اسد با این اقدام به نوعی قصد جبران گذشته را داشت که نتوانسته بود به دلیل فشارهای عبیدالله بن زیاد به امام حسین علیه السلام در کربلا یاری رساند. به هر حال بعد از ماجرای قیام مختار ما دیگر نامی از بنی‌اسد در منابع تاریخ این دوره نداریم و دلیل این انزوای سیاسی قبیله بنی‌اسد را باید در روش سیاسی مبارزه علویان جست‌وجو کرد.

می‌دانیم که شیعیان بعد از ماجرای کربلا و قتل عام امام حسین علیه السلام و یارانش، دیگر اقدامی برای حرکت‌های نظامی نکردند. هرچند گروهی از شیعیان در قیام‌هایی، مانند توابعین و مختار شرکت نمودند، ولی سیاست کلی تشیع در این زمان تقيه بود و امامان هم از این قیام‌ها چندان حمایتی نمی‌کردند و فقط گاهی آنان را تأیید می‌کردند. بعد از ماجرای قیام مختار تا زمان قدرت‌یابی بنی‌اسد در عراق و شهر حله ما در تواریخ این زمان فقط به افراد و شخصیت‌هایی از بنی‌اسد برمی‌خوریم که از فعالان تشیع بودند. در قرن دوم در میان پیروان امام باقر علیه السلام ابوبصیر لیث بختری مرادی به‌عنوان فقیه و محدث بزرگ شیعه به شهرت رسید و نام آور شد. او مولایی از بنی‌اسد بود. وی صحابی محبوب امام باقر علیه السلام و سپس امام جعفر صادق علیه السلام شد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: ابوبصیر، بریده، زراره و محمد بن مسلم، میخ‌های خیمه عالم‌اند و اگر آنان نبودند احادیث نبوی از بین رفته بود.⁴²

در قرن سوم و در زمانی که غیبت صغرا فرا می‌رسد یکی از نایبان امام مهدی عجل الله که اولین آنها هم بود شخصی به نام ابوعمر و عثمان بن سعید عمری از طایفه بنی‌اسد بود که او را الاسدی نیز می‌خواندند. این شخص توسط امام حسن عسگری علیه السلام و امام هادی علیه السلام به این مقام رسید. وی به‌منظور حفظ ظاهر، به شغل روغن‌کشی [روغن فروشی] پرداخت به همین سبب به مثنوی نیز شهرت پیدا کرد.⁴³ با توجه به حوادثی که در قرن‌های دوم و سوم در جهان اسلام به وقوع پیوست، به خصوص شورش‌ها و قیام‌های متعدد علیه خلافت عباسی، ما نشانی از بنی‌اسد

در این جنبش‌ها، شورش‌ها و قیام‌ها نمی‌بینیم و احتمالاً بنی‌اسد پیرو سیاست تقیه شیعه و عدم رویارویی نظامی با نظام خلافت عباسی بودند.

در جمع‌بندی کلی درباره اوضاع سیاسی - اجتماعی قبیله بنی‌اسد در قرن‌های دوم و سوم تا ایجاد امارت بنی‌مزید حله، می‌توان این‌گونه گفت که این قبیله در این دوران در حالتی از عدم تحرک سیاسی و نظامی بود.⁴⁴ گروهی از آنها در شهر کوفه ساکن بودند و گروهی نیز تا قرن پنجم هنوز به صورت چادرنشینی زندگی می‌کردند و ناحیه‌ای بین کوفه تا داخل خوزستان ایران را تحت سیطره زندگی عشایری داشتند.

نتیجه

قبیله بنی‌اسد یکی از قبایل نه‌چندان معروف شبه جزیره عربستان بود که در طول تاریخ عصر جاهلیت تنها در ماجرای سرنگونی حکومت بنی‌کنده دخالت مؤثر داشتند. این قبیله که از هم‌پیمانان قریش در برابر اسلام بود تا سال نهم هجرت در برابر مسلمانان مقاومت نمودند. بعد از پذیرش اسلام به فاصله زمانی اندکی به ارتداد کشیده شدند و با طلیحه بن خویلد متحد گردیدند. این اقدام آنان در راستای ارتداد قبایل عربستان بود که با حمله لشکری به فرماندهی خالد بن ولید به شکست انجامید. بنی‌اسد بعد از شکست در جریان فتوح شرکت فعال داشتند و بعدها از حامیان امام علی علیه السلام در امر خلافت گردیدند. با فتح سرزمین‌های بین‌النهرین، بنی‌اسد در ناحیه ای واقع در نزدیکی کوفه تا خوزستان ایران مستقر شدند و این مناطق حوزه عشایری بنی‌اسد گردید. در ماجرای قیام کربلا هر چند که بنی‌اسد نتوانست اقدامی در حمایت از امام حسین علیه السلام کند و حتی گروهی از آنان در لشکر عبیدالله بن زیاد خدمت کردند، ولی اقدام شاخه‌ای از آنان در دفن شهدای کربلا نام نیکی از آنان در طول تاریخ تشیع به جا گذاشت. بعد از قیام کربلا حضور نیروهای بنی‌اسد در شورش‌ها و قیام‌های علیه حکومت امویان کم‌رنگ‌تر شد که این موضوع بازتابی از نگرش آنان به موضوع تقیه و پیروی از سیاست امامان شیعه بود. بعدها با استفاده از شرایطی که حکومت آل‌بویه در عراق و بین‌النهرین ایجاد نمود، قبیله بنی‌اسد موفق شد امارتی را ایجاد کند که درست در نزدیکی مرکز خلافت عباسی سنی مذهب، یعنی بغداد ایجاد شد.

پی‌نوشت‌ها

1. زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص 222؛ دهخدا، لغت‌نامه، زیر نظر دکتر معین، ج 11، ص 341 ..
2. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج 1، ص 291.
3. H.A.R. Gibb and other, the encyclopedia of islam, p283.
4. ابن اثیر، *تاریخ بزرگ اسلام و ایران*، ترجمه ابوالقاسم حالت، ج 6، ص 25؛ *تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم*، به تصحیح رضا انزابی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، 1373ش، ص 218؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج 1، ص 268-269؛ فیاض، *تاریخ اسلام*، ص 42-43.
5. Gibb, same, p683.
6. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج 1، ص 268-275.
7. فیاض، پیشین، ص 42.
8. فاخوری، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص 57.
9. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج 1، ص 322.
10. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج 1، ص 333.
11. زرین کوب، پیشین، 219؛ بیات، *تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه*، ص 15.
12. اچ هارت، *تاثیرگذارترین‌های تاریخ*، ترجمه محمدحسین آهویی، ص 27.
13. فیاض، *تاریخ اسلام*، ص 120.
14. واقدی، *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ج 1، ص 106 و 115 و 207 و 221.
15. قطن: نام کوهی در ناحیه فید است که در آنجا آب‌هایی است متعلق به بنی‌اسد. (ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج 2، ص 38.
16. واقدی، پیشین، ج 2، ص 331.
17. فیاض، پیشین، ص 89.
18. ابن کثیر، *البدایه و النهایه فی التاریخ*، ج 6، ص 344.
19. ابن کثیر، پیشین، ج 5، ص 102؛ میرخواند، *تاریخ روضه الصفا*، ج 2، ص 516؛ بلعمی، *تاریخ‌نامه طبری*، به تصحیح محمد روشن، ج 1، ص 283.
20. یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، پیشین، ج 1، ص 521.
21. بلعمی، پیشین، ص 359.
22. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص 11.
23. طبری، *تاریخ طبری* «تاریخ الرسل و الملوک»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 7، ص 1369.
24. واقدی، *کتاب الرده*، تحقیق دکتر یحیی جبوری، ص 78-102، علی‌اکبر فیاض، *تاریخ اسلام*، ص 109.
25. میرخواند، پیشین، ج 2، ص 605-608؛ ابن کثیر، پیشین، ج 6، ص 351؛ Gibb, same, p683.
26. ابن خلدون، *العبر و دیوان المبتدا*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج 1، ص 22-23.
27. شقوق در لغت به معنای ناحیه است و به‌طور خاص نام محلی در سرزمین یمامه که دارای واحه ی کوچکی بود (دهخدا، پیشین، ج 31، ص 447).
28. صحرای سماوه که این صحرا از بیابان‌های جزیره در عراق محسوب می‌شود میان قادسیه تا شقوق (ابوالقاسم بن احمد جبهانی، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، ص 49)

29. اصطخری، مسالك و ممالك، به اهتمام ایرج افشار، ص 24؛ جیهانی، پیشین، ص 49-48؛ نجیب بکران، جهان نامه، به کوشش محمدامین ریاحی، ص 106.
30. یعقوبی، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ص 91-90.
31. قلقشندی، نهاییه الارب فی معرفه الانساب العرب، تحقیق ابراهیم الابیاری، ص 42؛ لین پل، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، ص 107.
32. محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، ص 138.
33. منقری، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ص 164.
34. منقری، پیشین، ص 281.
35. منقری، پیشین، ص 424.
36. کحاله، معجم قبایل العرب، ج 1، ص 23.
37. اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 73.
38. طبری، پیشین، ج 7، ص 3068؛ ابن اعثم، پیشین، ص 914.
39. بلعمی، پیشین، ج 2، ص 712؛ طبری، پیشین، ج 7، ص 3064؛ مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 1، ص 66؛ محمدجعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص 229؛ ابن کثیر، البدائة و النهایة، ج 8، ص 222.
40. گلاب زاده، کرمان در گذر تاریخ، ص 104-103.
41. دینوری، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشات، ص 313.
42. محمدجعفری، پیشین، ص 292.
43. مشکور، ترجمه فرق الشیعه نوبختی، ص 168.
44. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، ص 791.



منابع

- ابن الاثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن الکریم، کامل «تاریخ بزرگ اسلام و ایران»، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی تا.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1372 ش.
- ابن سعد، محمد سعد، الطبقات الکبری، دارسته و تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، (لبنان - بیروت، دارالکتب العلمیه، 1990 م - 1410 ق).
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدا، جلد سوم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1366 ش.
- ابن کثیر، ابی الفداء، حافظ، البدایه و النهایه فی التاریخ، حقه و قواعد و علق حواشیه مکتب التراث، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1992 م.
- ابن هشام، زندگانی محمد ﷺ، پیامبر اسلام (ترجمه سیره النبویه)، ترجمه سیدهاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، 1366 ش.
- اچ هارت، میشل، تاثیرگذارترین‌های تاریخ، ترجمه محمدحسین آهویی، تهران، روزنه، 1378 ش.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، 1368 ش.
- اصفهانی، ابی الفرج، مقاتل الطالبیین، قم، ناشر مؤسسه دارالکتب للطباعه النشر قم، 1385 هـ. ق، 1965 م.
- بلعمی، ابوعلی، تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن، تهران، انتشارات روشن، 1374 ش.
11. بیات، عزیزاله، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، تهران، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی، 1370 ش.
12. مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، به تصحیح رضا انزایی نژاد و یحیی کلانتری، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، 1373 ش.
13. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تهران، شرکت به نشر، 1368 ش.
14. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر دکتر معین، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دی‌ماه 1338 ش.
15. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشات، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1346 ش.
16. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1373 ش.
17. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، 1369 ش.
18. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری «تاریخ الرسل و الملوک»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی‌جا، انتشارات اساطیر، 1373 ش.
19. عباسی، احمد، قیام زنگیان، ترجمه کریم زمانی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، 1359 ش.

20. الفاخوری، حنا، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات توس، 1368 ش.
21. فیاض، علی اکبر، *تاریخ اسلام*، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1376 ش.
22. قلقشندی، ابی العباس احمد بن علی، *نهایه الارب فی معرفه الانساب العرب*، تحقیق ابراهیم الایاری، بیروت، دارالکتب البنانی، 1991 م.
23. کحاله، عمر رضا، *معجم القبایل العرب*، بیروت، مؤسسه الرساله، 1994 م.
24. گلاب زاده، سیدمحمدعلی، *کرمان در گذر تاریخ*، کرمان، مرکز کرمان شناسی، 1381 ش.
25. لین پل، استانی، *طبقات سلاطین اسلام*، ترجمه عباس اقبال، تهران، کتابخانه مهر، 1312 ش.
26. محمدجعفری، سیدحسین، *تشیع در مسیر تاریخ*، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374 ش).
27. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه نشر و ترجمه، 1374 ش.
28. مشکور، محمدجواد، *ترجمه فرق الشیعه نویختی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، 1353 ش.
29. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بلخی، *تاریخ روضه الصفا*، تهران، انتشارات خیام، بی تا.
30. منقری، نصر بن مزاحم، *پیکار صفین*، ترجمه پرویز اتابکی، به تصحیح عبدالسلام محمد هارون، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1366 ش.
31. نجیب بکران، محمد، *جهان نامه*، به کوشش محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات ابن سینا، بی تا.
32. واقد، محمد بن عمر، *کتاب الرده*، تحقیق الدكتور یحیی الجبوری، لبنان - بیروت، دارالمغرب الاسلامی، 1990 م.
33. واقدی، محمد بن عمر، *مغازی*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، 1362 - 1361 ش.
34. یعقوبی، احمد بن واضح، *البلدان*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، 1356 ش.
35. یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1342 ش.
36. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، حواشی و تصحیح فیروز منصوری، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، 1368 ش، ص 49.

36. H.A.R. Gibb and other, the encyclopedia of islam, volume I, new edition, A — B, leiden E.j.BRill. 1986. PP 321 — 1359.